

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فہم قرآن کریم

آیات درس چہارم و پنجم کتاب درسی

پایہ ہفتم

دورہ اول متوسطہ

ویژہ مرحلہ آموزشی مسابقات قرآن



وزارت آموزش و پرورش
معاونت پرورشی و فرهنگی
اداره کل قرآن، عترت و نماز

قرآن کریم، تاریخ را آئینه‌ای می‌داند که در آن می‌توان تمامی حوادث زشت و زیبا را دید و از این حوادث عبرت گرفت و سرنوشت آینده زندگی را با الهام از این آئینه گویا انتخاب کرد. می‌توان ستمگران، طاغوتیان و سرنوشت آن‌ها را دید و از انتخاب راه آنها که سرنوشتی جز هلاک ندارد خودداری ورزید و صالحان و برگزیدگان حضرت حق را دید و با تاسی به آنان راه سعادت را در پیش گرفت.

عبرت آموزی، هدف طرح حوادث تاریخی فراوان در قرآن است. در بسیاری از آیات، داستان‌های انبیاء بزرگ الهی آمده است. در این داستان‌ها، هرگز هدف قرآن داستان سرائی محض نیست، بلکه هدف ارائه رهنمود از رهگذر این داستان‌های سازنده است. بر همین اساس است که در هیچ یک از قصص انبیاء، از مسائل بی‌فایده یا کم‌فایده‌ای که نقشی در هدایت ندارد سخن به میان نیامده است؛ در رابطه با دیگر حوادث تاریخی نیز، روال قرآن همین است؛ تا آنجا که قرآن کریم پی‌گیری مسائل بی‌فایده در حوادث تاریخی را به تمسخر می‌گیرد. به عنوان نمونه، قرآن کریم پی‌گیری این مسئله در داستان اصحاب کهف که اینان چند نفر بودند را نکوهش می‌کند.

زیباترین فراز قصه یوسف (شاید برای شما هم پیش بیاید)^۱

پس از آنکه برادران یوسف از روی حسادت، یوسف را در چاه انداختند و کاروانیان او را در مصر فروختند سالها در کاخ عزیز مصر به دور از خانواده زندگی کرد و به خاطر یک تهمت به زندان افتاد و پس از سال‌ها بی‌گناهی‌اش ثابت شد و به مقام وزارت مصر رسید.

حالا یوسف در دوران قحطی در بین کشورهای منطقه محبوبیتی پیدا کرده و همه دست نیاز به سوی او دراز کرده اند، فرزندان یعقوب هم چند بار پیش او آمدند و کمک گرفته‌اند اما او را نشناختند و پدر در فراق نوجوانش اشک می‌ریزد، اما ناامید نیست، با اینکه از پسرانش رنجیده خاطر شده اما رابطه اش را با آنها قطع نمی‌کند!

پدر گفت: فرزندانم بار دیگر به مصر بروید دنبال یوسف و برادرش بنیامین بگردید و از رحمت خدا ناامید نشوید «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» چرا که جز کافران از رحمت خداوندی مایوس نمی‌شوند.

آری پدر به فرزندان آموخت که در سختی‌ها نباید دست روی دست گذاشت بلکه باید با تکاپو و تحرک، روزنه‌های امید را پیدا کرد.

به توصیه پدر، فرزندان یعقوب بار دیگر نزد یوسف در مصر رفتند و گفتند: ای عزیز مصر قحطی، ما و خاندان ما را فرا گرفته و برای خرید گندم پول کمی با خود آورده‌ایم شما به کمی پول ما نگاه نکن سهم ما را به طور کامل بده و بر ما ببخش زیرا خداوند کریمان و بخشندگان را پاداش می‌دهد.

برادران یوسف هنوز او را نشناخته بودند و نمی‌دانستند این بزرگی که در حق آنها لطف میکند برادرشان یوسف است اما راه و رسم کمک گرفتن و مساعدت را به ما آموختند:

۱- ابتدا فرمانروای مصر را به بزرگی یاد کردند (یا ایها العزیز)

۲- سپس نیاز خود را به خوبی بیان کردند.

۳- آنگاه کمبود بودجه و فقر مالی خود را و انگیزه کمک خواستن را با بیان عاطفی به بهترین شکل مطرح کردند.

۴- در پایان پاداش الهی را یادآوری کردند.

یوسف گفت آیا می‌دانید با یوسف و برادرش چه کردید آنگاه که نادان بودید؟

صحنه عجیبی پیش آمده بود، سالها بین برادران فاصله افتاده بود حالا در سرزمینی دور با فرمانروایی روبرو شده اند، به شک افتاده اند که نکند این همان برادرمان یوسف باشد! چطور از گذشته ما خبر دارد؟ چرا عزیز مصر وقتی نامه پدر ما را میخواند گریه کرد؟ راستی قیافه او چه شباهت زیادی با یوسف دارد؟ گفتند آیا تو همان یوسفی؟ گفت آری من یوسفم این برادر من است، بنیامین! خداوند بر ما منت گذاشت، حقیقت این است که هرکس تقوا و صبر پیشه کند همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

در اینجا صحنه هایی پیش آمد، و کدام نقاش می تواند سیمایی از شرمندگی و شادی و گریه را به تصویر بکشد؟!

چقدر قصه های آدم ها شبیه هم است اصلاً فایده قصه خوانی همین است. این قصه ها قدیمی نیست، قصه همه روزگاران است. یوسف اولین نکته ای که به زبان آورد لطف خدا بود «مَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا» سپس کلید موفقیت خود را در این سالها در دو کلمه خلاصه کرد که آیندگان به کمک این بر مشکلات غلبه کنند.

تقوا و پاکی - صبر و پایداری

برادران گفتند به خدا قسم که خداوند تو را بر ما برتری داده است و قطعاً ما اشتباه می کردیم.

فکر می کردیم چون تعداد ما زیاد است پس اجازه هر کاری را داریم.

فکر می کردیم اگر تو را از پدر دور کنیم محبوب خواهیم شد.

فکر می کردیم اگه تو را از همه دور کنیم فراموش خواهی شد.

اشتباه بزرگ ما فراموشی خدا بود، ما از خدا غافل شده بودیم.

یوسف گفت امروز بر شما عیب و ملامتی نیست خداوند شما را می بخشد.

بزرگی انسان ها را در روزگار قدرت می توان شناخت، یوسف به جای اینکه گلایه و شکایت کند بدون هیچ قید و شرطی برادران را بخشید علاوه بر این آنها را به بخشش خدا امیدوار کرد.

شاید به خاطر همین درجه بزرگ، خداوند ریشه زمامداری او را در مصر فراهم کرد.

یوسف بخشش خود را اعلام کرد تا همه بدانند و دیگران هم زبان به سرزنش نگشایند. آنگاه گفت این پیراهن ما را ببرید و روی صورت پدرم بندازید تا بینا شود و همه خاندان را نزد من بیاورید.

در روزهایی که برادران مهمان یوسف بودند او هر روز و شب آنها را بر سر سفره خود می نشاند، آنها احساس شرمندگی می کردند، اما یوسف در پاسخ می گفت: من افتخار می کنم که کنار شما باشم و با شما غذا بخورم، روزگاری مردم فکر میکردند من برده ای آزادشده هستم، حالا همه فهمیدند من کس و کار دارم! خانواده دارم، برادرانی مثل شما و پدری مثل یعقوب دارم.

چون کاروان رهسپار کنعان شد، پدر گفت: بوی یوسف را می یابم، اگر مرا کم خرد ندانید!

آری در این جهان چیزهایی است که گوش های شنوا و چشم های بینا می بینند، یعقوب از دوردست بوی یوسف و پیراهنش را استشمام می کرد اما دیگران او را مسخره می کردند.

بعضی چه میدانند و چگونه باور میکنند که پیراهن یوسف چشمان نابینای یعقوب را شفا می دهد؟! انسان با صفای باطنی می تواند حقایقی معنوی را در این جهان درک کند و شیرینی امدادهای غیبی را بچشد.



ایستگاه تفکر

- به نظر شما چرا نباید از رحمت خدا نا امید شد «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ»؟
- چرا یوسف پیامبر، آنها را به گذشته می برد « قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ
بِیُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ»؟
- مگر پیراهن یوسف چه تفاوتی با پیراهن های دیگر داشت که چشمان
یعقوب را شفا داد؟
- هدف قرآن از بیان داستان های گذشتگان چیست؟ با توجه به پیشرفت علم
و صنایع مختلف دیگر این داستان ها کاربردی دارد؟

آیات و ترجمه

سوره یوسف
آیات ۹۵-۸۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ترجمه	آیات
پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش تفحص کنید، و از رحمت خدا مایوس نشوید که از رحمت خدا جز قوم کافر مایوس نمی شوند.	يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَاٰخِيهِ وَاَلَّا تَيَاسُوْا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَبۡيۡسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوۡمُ الْكٰفِرُوْنَ (۸۷)
هنگامی که آنها وارد بر او (یوسف) شدند گفتند ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته و متاع کمی (برای خرید مواد غذایی) با خود آورده ایم، پیمانمان را بطور کامل وفا کن و بر ما تصدق بنما که خداوند متصدقان را پاداش می دهد.	فَلَمَّا دَخَلُوْا عَلَيْهِ قَالُوْا يَا اَيُّهَا الْعَزِيْزُ مَسَّنَا وَاَهْلُنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزۡجَاةٍ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا اِنَّ اللّٰهَ يَجۡزِي الْمُتَصَدِّقِيْنَ (۸۸)
گفت آیا دانستید چه با یوسف و برادرش کردید آنگاه که جاهل بودید؟!	قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوْسُفَ وَاٰخِيهِ اِذْ اَنْتُمْ جَاهِلُوْنَ (۸۹)
گفتند آیا تو همان یوسف هستی؟! گفت (آری) منم یوسف! و این برادر من است خداوند بر ما منت گذارده، هر کس تقوی پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید (سرانجام پیروز می شود) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.	قَالُوْا اِنَّكَ لَاۤ اَنْتَ يُوْسُفُ قَالَ اَنَا يُوْسُفُ وَهٰذَا اَخِيْ قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا اِنَّهٗ مِنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرُ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ (۹۰)
گفتند بخدا سوگند خداوند تو را بر ما مقدم داشته، و ما خطا کار بودیم.	قَالُوْا تَاللّٰهِ لَقَدْ اٰتٰرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَاِنۡ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ (۹۱)
گفت امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست خداوند شما را می بخشد، و ارحم الراحمین است!	قَالَ لَا تَثۡرِيبَ عَلَيۡكُمْ الْيَوْمَ يَغۡفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ (۹۲)
این پیراهن مرا ببرید و به صورت پدرم بیندازید، بینا می شود، و همگی خانواده نزد من آید.	اذْهَبُوْا بِقَمِيصِيْ هٰذَا فَاَلْقُوْهُ عَلٰى وَجْهِ اَبِيْ يَأْتِ بِصِيْرًا وَاَتُوْنِيۡ بِاَهْلِكُمْ اٰجْمَعِيْنَ (۹۳)
هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد پدرشان (یعقوب) گفت من بوی یوسف را احساس می کنم اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید!	وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيْرُ قَالَ اَبُوْهُمۡ اِنِّيۡ لَاجِدُ رِيحَ يُوْسُفَ لَوۡلَا اَنْ تَفۡتَدُوْنَ (۹۴)
گفتند: به خدا تو در همان گمراهی سابقت هستی!	قَالُوْا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِيۡ ضَلٰلِكَ اَلۡقَدِيْمِ (۹۵)



درس پنجم

ارتباط ابراهیم و پروردگارش^۱

کوهپیمایانی که قله های بلند را فتح می کنند پیامشان برای ما این است که امیدوار باشید با کوشش و تلاش می توان سختی ها را پشت سر گذاشت و به موفقیت رسید حضرت ابراهیم علیه السلام قهرمان توحید و یکتاپرستی، زندگی پر فراز و نشیبی داشته و خداوند در قرآن او را به تنهایی یک ملت نامیده است؛ تمام زندگی او امید آفرین و درس آموز بوده است بزرگی انسان ها را در دعاها و آرزوها و آرمان های آن ها می توان یافت در این آیات با دعاها و خواسته های این قهرمان بزرگ آشنا می شویم .

دعای اول: «امنیت»

به یادآور زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگار من این شهر را امن قرار ده. ابراهیم در پیشگاه خدا امنیت کشور را آرزو می کند چراکه اگر امنیت باشد دانش آموزان و دانشجویان به راحتی تحصیل می کنند، بچه ها در آرامش تفریح میکنند، بازرگانان داد و ستد می کنند، ورزشکاران در میدان های ورزشی حضور می یابند و بندگان خدا به عبادت می پردازند.

دعای دوم: «فکر خوب و عقیده سالم»

دعای دیگر حضرت ابراهیم داشتن فکر خوب و عقیده سالم بود؛ آری انحراف فکری و عقیدتی همیشه ما را تهدید می کند. قدرتمندان و ثروتمندان بادستگاه های تبلیغاتی جذاب و با روش های متنوع در کمین ما هستند، تا ما و فرزندان ما را از راه مستقیم به بیراهه ببرند.



حضرت ابراهیم نه فقط برای خود بلکه برای فرزندان خود هدایت و سعادت‌مندی و دوری از گمراهی و انحرافات را از خدا می‌خواهد؛ سخن معروف است که می‌گوید زندگی جز داشتن عقیده درست و تلاش در راه آن عقیده چیزی نیست «ان الحیاه عقیده و جهاد».

بت پرستی، خرافه و به جای خدا پرستش بتها بالاترین ظلم است؛ ظلم است که انسان به جای خدا سنگ و چوب پرستد، به جای خالق به سراغ مخلوق برود؛ آنگاه حضرت ابراهیم گفت: پروردگارا این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند پس هر که مرا پیروی کند او از من است و هر که با من مخالفت کند همانا تو بخشنده مهربانی.

فراموش نکنیم که بت‌ها همیشه مجسمه‌هایی از سنگ و چوب نیستند بلکه گاهی انسان‌ها و طاغوت‌ها بت می‌شوند و مردم را دور خود جمع می‌کنند و سبب جهل مردم و گمراهی مردم می‌شوند؛ حاکمان در دنیا دو گروه بودند: حق‌گرایان و پیروان باطل؛ پیامبران در آرزوی هدایت مردم و طاغوت‌ها در اندیشه گمراه کردن مردم بوده‌اند. حضرت ابراهیم در این آیه می‌گوید هر کس از آیین من پیروی کند از فرزندان من است از خاندان من است ابراهیمی است و هر کس از مکتب من فاصله بگیرد سر و کارش با خداست. اگر خواست عذاب می‌کند و اگر خواست او را می‌بخشد.

ابراهیم علیه السلام به ما آموخت که دین‌داری با شعار نیست بلکه با عمل به دستورات است میان رهبران آسمانی و مومنان رابطه مکتبی برقرار است؛ پیامبر عزیز اسلام سلمان فارسی را سلمان محمدی نامیده و فرمود او از اهل بیت من است و ابولهب را با اینکه عمویش بود از خود طرد کرد.

آری محل زندگی حضرت ابراهیم در عراق بود او به فرمان خدا به سرزمین فلسطین مهاجرت کرد سالها در فلسطین بود تا اینکه فرمان رسید ای ابراهیم به اتفاق همسرت هاجر و فرزند خردسالت اسماعیل به مکه مهاجرت کن.

تصور کنید دستور رسیده به اتفاق خانواده از خوش آب و هواترین جای زمین به سرزمینی سوزان که نه آب و گیاه دارد و نه کسی زندگی می کند باید سفر کنید چه حالی دارید؟ اما حضرت ابراهیم تسلیم خدا بود و عاشق خدا بود راضی به رضای خدا بود خیلی زود راهی مکه شد وقتی به مکه رسید دست به دعا برداشت و گفت:

دعای سوم: گرایش مردم به خدا پرستی

خدایا فرزندان اسماعیل و همسرم هاجر را در سرزمین بی آب و گیاه کنار خانه مقدست ساکن کردم تا نماز را به پا دارند پس دل های عده ای از مردم اطراف را به طرف آنان متمایل کن و از میوه ها و محصولات کشاورزی روزی شان فرما تا شکر تو کنند. ابراهیم بزرگ با این فداکاری می خواهد به کمک خانواده اش در این سرزمین پایگاهی برای نیایش خداپرستان بسازد و به معنای واقعی نماز را به پا دارد. آری برای اهداف مقدس فداکاری و رنج و هجران لازم است، جهاد و کوشش لازم است؛ انسان های بزرگ با حرکت، دست به دعا بر می داشتند نه اینکه بنشینند و دعا کنند و در انتظار پاسخ الهی باشند انسان های بزرگ برای رسیدن به اهداف بلند جان خود و عزیزان خود را به خطر می انداختند.

در زیارت اربعین میخوانیم که امام حسین علیه السلام خون خویش را نثار کرد تا ملتها از جهالت و گمراهی و شک و دودلی نجات پیدا کنند بعضی چون شمع می سوزند تا به دیگران روشنی بخشند.

دعای حضرت ابراهیم مستجاب شد و کوشش های او جواب داد و مکه پایگاه یکتا پرستی شد و تا قیامت میلیونها نفر گرد این خانه پروانه وار طواف می کنند، نماز می خوانند و خدا را صدا میزنند و او را به بزرگی می ستایند و از او راه می جویند و به او توکل می کنند.

ابراهیم در ادامه می گفت خدایا تو خوب میدانی چه ها را پنهان می کنیم و چه ها را آشکار، چون همان خدایی هستی که چیزی در زمین و آسمان از او مخفی نیست. اکنون که همه چیز بر خدا روشن است و علم او بر همه چیز و همه کارهای ما احاطه دارد پس باید در محضر او مواظب خود باشیم گناه نکنیم اشتباه نکنیم و به دنبال جلب رضایت خدای مهربان باشیم. شکرگزار نعمت ها و داده های او باشیم؛ در اینجا است که ابراهیم خداوند را به خاطر داشتن فرزندان صالح شکر می کند و می گوید سپاس و ستایش خداوندی را که در پیری به من اسماعیل و اسحاق را بخشید به یقین پروردگارم شنونده دعاست (و آن را مستجاب میکند)

دعای چهارم: نسلی نماز گزار

نماز در همه ادیان آسمانی بوده نماز ما را با سر چشمه هستی آشنا می کند نماز به ما بزرگی می دهد نماز ما را به نیروگاه بزرگ هستی متصل می کند ما انسانها کمال طلب هستیم دانایی، توانایی، زیبایی و پاکی را دوست داریم و خداوند مظهر این صفات برتر است با نماز ماندگار می شویم رنگ خدا به خود می گیریم و عشق پرواز در ما پیدا می شود.

حضرت ابراهیم می گوید پروردگارا مرا بر پادارنده نماز قرار ده و نسل و فرزندانم را نیز برپا دارندگان نماز قرار ده و خدایا دعای مرا بپذیر.

نماز خواندن غیر از برپا داشتن نماز است اقامه نماز یعنی برافراشتن پرچم نماز در جامعه، اقامه نماز یعنی تلاش برای اینکه در هر کوی و برزن، مسجد و مدرسه، بازار و خیابان ندای خداپرستی به گوش برسد و همه برای برپایی نماز از هم سبقت بگیرند. اقامه نماز تبلیغات می خواهد دعوت با بیان شیرین می خواهد دعوت با اخلاق خوش می خواهد ما بچه ها می توانیم در مدرسه و در مسجد محل برپا دارنده نماز باشیم با حضور خود، با صفای باطن خود، با دعوت خود، با تمیز کردن نمازخانه، با گفتن اذان و دعا و با دهها کار دیگر ابراهیمی شویم.

دعای پنجم: طلب آمرزش

هنوز دست حضرت ابراهیم به دعا بلند است او به ما یاد داد که دست نیاز و چشم امید ما به سوی آسمان باشد در اینجا ابراهیم با نگاهی به قیامت و سختی های آن برای خود و پدر و مادر و مومنان آمرزش می خواهد و می گوید پروردگارا مرا، پدر و مادرم را، مومنان را، روزی که حساب برپا می شود ببخشای. ابراهیم علیه السلام به ما یاد داد که در دعا تنها در فکر خود نباشیم بلکه به فکر اعضای خانواده و فکر همه مردان و زنان با ایمان هم باشیم این احساس نشان دهنده مهرورزی ما به دیگران است.

حتما شنیده اید که امام حسن مجتبی نیمه شبی از خواب بیدار شد و مادرش را در حال نماز دید و شنید که در قنوت نمازش دیگران را با اسم دعا می کند دریافت که این نشانه یک انسان مومن است که در پیشگاه خداوند همه را در نظر دارد.

آینده سازان سرزمینم : سوره های قرآن پر از داستان ها و موضوعات پرهیجان و جذاب است. با همکلاسی ها و دوستان مدرسه و محل خود و با کمک معلم و مربی مدرسه یا روحانی محل سایر داستان ها رو مطالعه کنید و یا نمایش یا تئاتری از این داستان ها تولید کنید.



نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
قصه های خوب برای بچه های خوب	مهدی آذریزدی	امیرکبیر	نوجوانان
داستان های قرانی	مجید مهری	آیین دانش	کودکان و نوجوانان
کتاب قصه های قرآن	معصومه بیگم آزرمی	وحدت بخش	عموم



آیات و ترجمه

سوره ابراهیم
آیات ۴۳-۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه	آیات
<p>(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت پروردگارا این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بنها دور نگاهدار.</p>	<p>وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ﴿٣٥﴾</p>
<p>پروردگارا آنها (بنها) بسیاری از مردم را گمراه ساختند هر کس از من پیروی کند از من است و هر کس نافرمانی من کند تو بخشنده و مهربانی.</p>	<p>رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٦﴾</p>
<p>پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بیاب و علفی در کنار خانه ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز را بر پای دارند، تو قلبهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده شاید آنان شکر تو را بجای آورند.</p>	<p>رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾</p>
<p>پروردگارا تو میدانی آنچه را ما پنهان و یا آشکار می کنیم، و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست.</p>	<p>رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣٨﴾</p>
<p>حمد خدای را که در سن پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید مسلما خدای من دعا را می شنود (و اجابت می کند).</p>	<p>الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾</p>
<p>پروردگارا مرا برپا کننده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز چنین کن پروردگارا دعای (ما را) بپذیر.</p>	<p>رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿٤٠﴾</p>
<p>پروردگارا من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را روزی که حساب بر پا می شود بیامرز.</p>	<p>رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿٤١﴾</p>
<p>و گمان مبر که خدا از کارهای ظالمان غافل است (نه)، بلکه کیفر) آنها را تاخیر انداخته برای روزی که چشمها در آن (از ترس و وحشت) از حرکت باز می ایستد.</p>	<p>وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾</p>
<p>گردنها برافراشته، سر به آسمان کرده، حتی پلک چشمهایشان بیحرکت می ماند (چرا که به هر طرف نگاه کنند نشانه های عذاب آشکار است) و (لذا) دلهایشان به کلی (فرو می ریزد و) خالی می گردد!</p>	<p>مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٣﴾</p>